

ضمانت اجراء در حقوق جزاء

یا مجازات

را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده

گاهی قانون بنام بردن عملی که جرم می‌شناسد اکتفاء میکند مثلاً میگوید عمل منافی عفت و هتك ناموس و گاهی قانون جرم را تعریف کرده و عوامل مشکله آنرا بیان میکند مثلاً خیانت در امانت را (مواد ۲۳۹ الی ۲۴۱ قانون مجازات عمومی) تعریف کرده و شرایط وقوع و حالات مختلف آنرا بیان میکنند

گاهی تعریف جرمی خیلی منجز و بمورد معینی فقط اطلاق میشود مثال در ماده ۲۰۶:

«هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید»
گاهی تعریف جرم کشدار است و بموارد متعددی میتواند آنرا منطبق نمود مثال ماده ۹۷ راجع بچهل و تزییر

۲ - عنصر مادی

قانون جزاء در اعماق فکر و مقاصد درونی اشخاص وارد نمیشود فکر ارتکاب جرم را مجازات نمیکند بلکه خود ارتکاب و یا شروع آنرا قابل مجازات میدانند از لحاظ عنصر مادی جرائم را بدو قسم میتوان تقسیم نمود اعمالی که ارتکاب آن جرم محسوب میشود یک فعل مثبت لازم است تا جرم صورت گیرد و این حالت اکثر جرائم می باشد

Délit de commission اعمالی نیز وجود دارند

که انجام ندادن آنها جرم محسوب میشود Délit d'omission مثال در ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی ندادن مخارج ضروری زن در صورت تمکین او و ندادن طلاق جرم محسوب و مجازات دارد

یک موضوع جالب توجهی اینجا مورد بحث قرار

قانون قواعدی برای حفظ انتظامات عمومی وضع کرده رفتار خلاف آنرا جرم محسوب و برای فاعل آن مجازات تعیین مینماید

انشاء غالب مواد قانون مجازات عمومی بدین طریق شروع میشود: هر کس بدون رعایت مراسم و نظامات راجعه بدفن اموات جنازه را دفن کند ۰۰۰ هر کس عالمأ دفتر و قبالات و سایر اسناد دولتی را بسوزاند ۰۰۰ پس از ذکر عملی که نباید مرتکب شد مقدار مجازات فاعل در همان ماده تعیین شده و با عبارت محکوم میشود یا محکوم خواهد شد مراد خاتمه می یابند گاهی هم در يك ماده شرایط و کیفیات جرمی ذکر شده و در ماده دیگر مجازات آن تعیین میگردد پس باید ابتدا دانست جرم چیست و باچه شرایطی صورت می پذیرد و بعد وارد بحث در مجازات شد

علمای جامعه شناسی تعاریف متعدد از جرم کرده اند که هیچ کدام رضایت بخش نیست ساده ترین تعریفی که از نظر حقوق جزا میتوان نمود: جرم عبارت از عملی است که مخالف نظم و صالح و آسایش جامعه بوده و بدین جهت قانون فاعل آنرا مجازات میکند

جرم های مصرحه در قانون جزا تمام بیک درجه به آسایش عمومی زیان نمیرسانند و تقسیم جرائم بر جنایت جنحه بزرگ - جنحه کوچک و خلاف از این نظر است عناصر مشکله جرم: سه عنصر اصلی جرم را تشکیل میدهند - عنصر قانونی ۲ - عنصر مادی ۳ عنصر اخلاقی

۱ - عنصر قانونی

بدون نص صریح قانون هیچ عملی را جرم نمیتوان شمرد ماده ۲ قانون مجازات عمومی میگوید «هیچ عملی

گرفته . انجام ندادن کاری را که نسانیت و شرافت حکم میکند ممکن است معادل ارتکاب جرم دانست و مجازات کرد ؟) (Délit de commission par omission)
 این مسئله در مورد جنایت قتل مخصوصاً بدین طریق طرح شده : مردی در آب افتاده غرق میشود بکنفر هابر که شناگری خوب میدانند و نجات غرق شده برای او ممکن است از روی رذالت و قساوت قلب اقدام بنجات او نمیکند آیا این شخص جانی و قابل مجازات است یا خیر ؟ در قرون وسطی و در رژیم قضائی قبل از عهد معاصر قضات فرانسه که آزادی زیادی در تعیین مجازات داشتند با مراجعه بحقوق رم و حقوق مذهبی این امر را مساوی قتل دانسته و بناظر غریق مجازات قتل را عملی میکردند عبارت مشهور عالم حقوقی Doysel (هر کس بتواند مانع از وقوع کار شری بشود و ممانعت نکند خودش خطا کار است .

(qui peut et n'empêche pêche) معرف
 فکر قضات فرانسه بود ولی قانون مجازات فرانسه ۱۸۱۰ این مطالب را پیش بینی نکرده و مسکوت گذاشته و از آنجا که قضات نیز آزادی نداشته تابع و متبذد بقانون هستند بالنتیجه مجازاتی برای اینگونه امور نیست در قانون اسلام نیز مثله طرح و حل شده بدینطریق اگر چند نفر به ببینند کسی غرق میشود و هر یک از آنان بتواند غریق را نجات دهد بر هر یک واجب کفائی است که اقدام بنجات کند واجب کفائی است بدین معنی که اگر یکی از آنان اقدام کرد مسئولیت از گردن سایرین ساقط میشود ولی اگر بکنفر تنها ناظر قضیه باشد

بر او واجب عینی است یعنی مجبور است برای نجات خود را باب ببندارد منتهی نقص قانون اسلام در این مورد اینست که مجازاتی برای ناظر قضیه تعیین نکرده قانون مجازات عمومی در خصوص اینگونه موارد نیز ذکر نکرده است بطوریکه امر در محیط اخلاق و مذهب متوقف میشود و مجازات آنهم يك مجازات اخلاقی و اخروی خواهد بود

۳ - عنصر اخلاقی

در قوانین کلیه اهل امروزه هیچ عملی جرم محسوب نمیشود مگر اینکه تقصیری از مرتکب سرزده و یا قصد سخی در انجام عمل داشته باشد در زمانهای قدیم و نزد تمدنهای بدوی که حس انتقام تنها دلیل اجرای مجازات بوده افراد و خانواده ها و حتی دولت ها بدون تشخیص سوء قصد و تقصیر از طرف مجرم اکور کورانه مجازات میکردند و غالباً مجازات متناسب با جرم ارتکابی نبوده است .

تقصیر در جاتی دارد در غالب موارد قانون يك تقصیر با قصد و توجه را برای تشکیل جرم لازم میدانند ولی در بعضی جرمهایی احتیاطی و سهل انگاری را کافی میدانند مثال ماده ۱۷۷ قتل غیر عمد را که از روی بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام بامری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی اتفاق افتد جرم دانسته و مجازات میکند .

در بعضی موارد قانون ذکر از تقصیر نمیکند نه اینکه تقصیر را لازم نداند بلکه تقصیر را از طرف مجرم ثابت و محرز میداند و احتیاجی بذکر آن نمی بیند .
 ناتمام دکتر آشوب